

The Role of Jurisprudence Ontology in Jurisprudential Subjectology

Hossein Hassanzadeh¹

Abstract

Subjectology is one of fundamental issues in jurisprudential inferences and one of the main concerns of the jurist is the accurate knowledge of jurisprudential subjects. Some jurists also stated that 50 percent of the jurist's job is knowing the subjects. The question is whether information management methods can be used to identify new jurisprudential subjects. The purpose of this study is to prove that the ontology method, one of the new methods of knowledge studies, can assist jurists in the identification of jurisprudential subjects. To achieve this goal, it has been proven through a descriptive and analytical method that one of the ways to identify jurisprudential subjects is to promote the secondary issues of one subject on the one hand and on the other hand, to discover the type of its actual and ontological relationships with different jurisprudential subjects and because of its nature and texture, the ontology provides such a context. Therefore, it will enable jurists to identify the jurisprudential subjects better.

Keywords

Jurisprudential Subjectology, ontology, requirements of the time and place, ontology of jurisprudence.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. h.hasanzadeh@isca.ac.ir

نقش آنتولوژی فقه در موضوع‌شناسی فقهی

حسین حسن‌زاده*

چکیده

موضوع‌شناسی یکی از محورهای اساسی در استنباطات فقهی است و همواره یکی از دغدغه‌های فقیه، شناخت دقیق موضوعات فقهی است. بعضی از فقیهان نیز تصریح کرده‌اند که پنجاه درصد کار فقیه، شناخت موضوعات است. پرسش این است که آیا از شیوه‌های مدیریت اطلاعات می‌توان برای شناخت موضوعات جدید فقهی استفاده کرد. هدف این پژوهش اثبات این مطلب است که شیوه آنتولوژی که یکی از شیوه‌های جدید علم دانش‌شناسی است، می‌تواند فقیهان را در تشخیص موضوعات فقهی یاری رساند. برای تحقق این هدف، با روشی توصیفی و تحلیلی ثابت شده است که یکی از راه‌های تشخیص موضوعات فقهی، تفریع فروع از یک موضوع از یک سو و کشف نوع ارتباطات واقعی و هستی‌شناختی آن با موضوعات مختلف فقهی از سوی دیگر است و آنتولوژی به دلیل ماهیت و بافت آن، چنین بستری را فراهم می‌آورد؛ به همین جهت فقیهان را قادر خواهد ساخت موضوعات فقهی را بهتر تشخیص دهند.

کلیدواژه‌ها

موضوع‌شناسی فقه، آنتولوژی، مقتضیات زمان و مکان، آنتولوژی فقه.

مقدمه

دین اسلام دین جاوید الهی است و در جای خود ثابت شده است که این دین پاسخگوی همه نیازهای بشری است و فقه شیعه نیز تجلی حقیقی بایدها و نبایدهای دین اسلام است؛ به همین جهت پاسخگوی نیازهای بشر از این حیث است؛ لیکن به سبب اینکه شیعیان در طول تاریخ اسلام از صحنه سیاسی کنار گذاشته شده بودند، عملاً فقه شیعه کمتر با موضوعات حکومتی درگیر بوده است. در شرایط فعلی که خداوند تعالی پس از ۱۴۰۰ سال این توفیق را به فقیهان شیعی داده است که حکومت مبتنی بر ولایت فقیه (حکومت مبتنی بر اسلام ناب) را تشکیل دهند، با نیازهای بی‌شماری مواجه‌اند که طبعاً باید پاسخ آن را از فقه انتظار داشت و این مهم نیز بدون شناخت دقیق موضوعات فقهی ممکن نیست. تردیدی نیست که مقتضیات زمانی و مکانی بر بعضی از موضوعات فقهی تأثیر گذاشته و موجب می‌شود موضوع قبلی به موضوع جدید تبدیل شود و قهراً با تبدیل موضوع، حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. یک نمونه بارز آن در زمان ما حکم شطرنج است که امام خمینی علیه السلام به دلیل تبدیل موضوع آن از قمار به ورزش، قائل به عدم حرمت آن شد. قطعاً از این دست موضوعات با توجه به سیر تحولات زمانی، مکانی و اجتماعی فراوان است که نیازمند جدی به موضوع‌شناسی است.

این بحث زوایای گوناگونی دارد. پژوهش حاضر به دنبال این مسئله است که آیا شیوه‌های جدید مدیریت دانش می‌تواند فقیهان را در شناخت موضوعات جدید یاری رساند. به نظر می‌رسد شیوه آنتولوژی به دلیل ماهیتی که دارد می‌تواند در این جهت سودمند باشد. در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود. تاکنون کسی با این رویکرد به موضوع‌شناسی فقه توجه نکرده است و همین از امتیاز این مقاله به‌شمار می‌رود.

پیشینه بحث

درباره موضوع‌شناسی فقه و ضرورت آن علاوه بر طرح آن به‌صورت محدود در لابه‌لای کتاب‌های فقهی، چند مقاله و چند کتاب در این باره نوشته شده است؛ اما درباره نقش

آنتولوژی در تشخیص موضوع‌شناسی فقه هیچ مطلبی را تاکنون نیافته‌ام. از این جهت مقاله حاضر بدیع است.

تعریف فقه

فقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ص ۴۴۲؛ جزری، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۶۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ص ۴۷۹) و در اصطلاح، علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی است. آنچه میان فقها و اصولیان مشهور است، همین معنا است (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ص ۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱: ص ۱۰۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۷۷). تعریف‌های دیگری نیز برای فقه - به معنای خاص - ذکر شده که عمده آنها به همین معنای گفته‌شده برمی‌گردد (احسائی، ۱۴۱۰ق: ص ۳۴).

مفهوم‌شناسی آنتولوژی

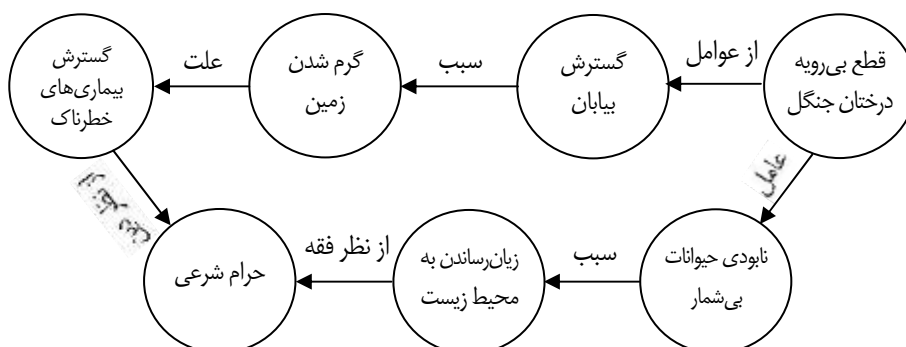
واژه آنتولوژی در زمره مشترک‌های لفظی است. بار معنایی این مفهوم در فلسفه، متفاوت با بار معنایی آن در علم کتابداری یا علم دانش‌شناسی است. این به معنای نفی مطلق ارتباط با معنای فلسفی آن نیست؛ زیرا معنای این اصطلاح در علم کتابداری بی‌ارتباط با معنای فلسفی آن نیست. این واژه از آغاز دهه ۱۹۹۰ از فلسفه وارد هوش مصنوعی شد و به یکی از مباحث پژوهشی مهم در علوم رایانه تبدیل گردید و در حوزه‌های مختلف هوش مصنوعی از قبیل مهندسی دانش، پردازش زبان طبیعی و بازنمون دانش (ر.ک: صفری، ۱۳۸۳: ص ۷۹) مهندسی نرم‌افزار، پایگاه‌های داده و وب معنایی مورد مطالعه قرار گرفت. تعریف‌های متعددی از این مفهوم ارائه شده است، از جمله:

۱. گروبر آنتولوژی را تشخیص روشن، واضح و ذکر خصوصیات صریح از مفاهیم می‌داند (شیخ شعاعی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۹؛ صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۴؛ صفری، ۱۳۸۳: ص ۸۰).
۲. سورگل معتقد است هستی‌شناسی‌ها شکل گسترش‌یافته رده‌بندی‌ها با هدف کمک به کاربران در بازیابی متون بر روی وب است (صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۴).
۳. آنتولوژی از منظر «سوآ» ذکر مشخصاتی از انواع مدخل‌ها در یک حوزه موضوعی

خاص و نیز انواع روابط خاص است که در یک ترتیب جزئی و ساده سازمان یافته‌اند (همان: ص ۸۵).

از اهداف آنتولوژی در دانش اطلاع‌رسانی با توجه به تعریف‌های بالا، برقراری نظام سیستماتیک، عینی و گویا میان مفاهیم در یک حوزه خاص است و به نظر می‌رسد تنها تفاوت اساسی میان اصطلاح‌نامه و آنتولوژی در همین قید اخیر (گویایی رابطه بین مفاهیم) باشد. مقصود از «گویایی رابطه بین مفاهیم» کاهش ابهام مفهومی و وجود روابط معنایی روشن و دقیق میان مفاهیم یک علم است (بهشتی، ۱۳۹۳: ص ۶۷۸). وجود روابط معنایی دقیق در هستی‌شناسی‌ها برای بهبود و تقویت سیستم‌های بازیابی و فرایندهای خودکار استدلال ماشینی و همچنین وب معنایی بسیار مهم و لازم است (همان). رویکرد حاکم بر طراحی و توسعه هستی‌شناسی‌ها بر آن است تا به جای ساختار ایستای اصطلاح‌نامه‌ها که عمدتاً مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم بنا می‌شود، ساختاری پویا و چندوجهی به دست دهد و میان مفاهیم، روابطی غیرخطی و شبکه‌ای برقرار سازد؛ همچنین این رویکرد به دنبال آن است که بازنمون دانش را هرچه بیشتر از زبان مصنوعی منفک کند و به زبان طبیعی و واقعی نزدیک سازد؛ از این جهت هستی‌شناسی‌ها نسبت به اصطلاح‌نامه‌ها می‌توانند منطقاً بازنمون کارآمدتری و رضایت‌بخش‌تری از دانش ارائه دهند (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۴۱۷).

نمونه‌ای از شفافیت روابط در آنتولوژی



چبستی موضوع فقه

موضوع در لغت از ریشه «وضع» و ضد «رفع» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ص ۳۹۶)، به معنای ایجاد و خلق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۷۴)، فرود آمدن از درجه خود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۴۰۵) القا و انداختن و دور کردن، ساقط کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ص ۳۹۶) آمده است و در اصطلاح علم فقه دو کاربرد دارد: یکی به معنای موضوع کلی علم فقه است که عمدتاً آن را فعل مکلف می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۹) که در فقه از عوارض ذاتیه آن بحث می‌شود؛ البته بعضی در این مسئله - یعنی در اینکه موضوع علم فقه فقط فعل مکلف است یا اساساً هر علمی نیاز به موضوع دارد - نظر دیگری دارند که به علت خروج از موضوع مقاله، از طرح آن خودداری می‌شود (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ص ۸). کاربرد دوم به معنای موضوع حکم است و مقصود از موضوع در کلیدواژه موضوع‌شناسی، همین معنا است که در حقیقت، اصطلاح اصولی است (ر.ک: شهید صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ص ۱۲۱). در این باره دیدگاه یکسانی وجود ندارد. بعضی آن را متعلق متعلقات احکام می‌دانند مثل «قبله» و «وقت» در حکم «امر به نماز» و «خمر» در حکم «نهی از شرب خمر» (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ص ۳۸۹؛ شهید صدر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۱۲۱؛ نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ص ۳۸۹). از این معنای اخیر در حکم وضعی، «سبب» تعبیر می‌شود (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ص ۳۸۹). بعضی دیگر موضوع احکام را همان متعلقات احکام می‌دانند؛ مانند «اکرام» در مثال «اکرم العلماء» و «صلاة» در مثال «الصلاة واجبة» و این همان است که در ادبیات با عناوین مسندالیه یا مبتدا از آن یاد می‌شود (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۴۰). برخی موضوع را معنایی شبیه موضوع منطقی می‌دانند، با این تفاوت که موضوع در منطق در خصوص قضایای حملیه مطرح است و در قضایای شرطیه، مقدم نامیده می‌شود؛ ولی در علم اصول، مقدم را نیز موضوع خوانند (ر.ک، همان: ص ۳۹). بعضی نیز معتقدند موضوع هر آن چیزی است که در گزاره فقهی و مانند آن بیاید و حکم نباشد؛ بنابراین در جمله «اجلس فی المسجد الی الظهر» قیودی مانند مسجد و ظهر - خواه قید حکم باشد یا قید موضوع - موضوع بحث موضوع‌شناسی است (همان: ص ۴۱). بعضی با استناد به کلام صاحب جواهر، موضوع در بحث موضوع‌شناسی را به خود حکم نیز تعمیم داده‌اند؛ به این معنا که خود حکم، موضوع برای احکامی دیگر قرار گیرد (همان: ص ۴۲). به نظر می‌رسد مثال‌هایی مانند استحباب نکاح و کراهت نماز در حمام

می‌تواند از مصادیق معنای گفته‌شده باشد. فقها در فقه از نوع استحباب نکاح و کراهت نماز در حمام سخن به میان می‌آورند که آیا استحباب مذکور از قبیل استحباب مؤکد است یا نه و آیا کراهت مذکور به معنای کم‌بودن ثواب است یا رجحان ترک.

ضرورت موضوع‌شناسی در فقه

تردیدی نیست که موضوعات، محل فرود احکام الهی‌اند؛ به همین جهت شناخت دقیق آنها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در استنباط‌های فقهی دارد؛ همان‌گونه که بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند: «رابطه موضوع با حکم از قبیل رابطه علیت است؛ البته نه علیت در مقام ثبوت، بلکه علیت در مقام اثبات؛ چون علیت در مقام ثبوت مربوط به مرحله تکوین است؛ ولی علیت در مقام اثبات، قراردادی است. اگر قضیه‌ای فلسفی باشد، نسبت موضوع و حکم، علیت در مقام ثبوت است؛ یعنی واقعاً و تکویناً این موضوع علت این حکم است؛ اما در فقه چون ترتب احکام بر موضوعات به جعل و اعتبار شارع است، رابطه میان حکم و موضوع علیت است، ولی علیت در مقام اثبات؛ به این معنا که تحقق موضوع در خارج سبب می‌شود که این حکم به سبب جعل و اعتبار شارع ثابت شود... به همین جهت فقیه برای درک تمام ابعاد حکم، بایستی موضوع برایش محرز شود» (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۳۲۷).

بنابر آنچه گفته شد، تردیدی نیست که شناخت دقیق موضوع، در استنباط‌های فقهی نقش بسیار مهمی دارد و مقصود از تشخیص موضوع، صرفاً تشخیص مصداق جزئی پس از مشخص شدن حکم یک مسئله، مانند تشخیص مصداق نجاساتی مثل خون و شراب نیست. بدیهی است تشخیص این موارد بر عهده مقلد است و کاری به فقیه ندارد. معمولاً هم وقتی گفته می‌شود «بر فقیه جایز نیست دخالت در تعریف موضوعات و تعیین مصادیق آن» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۲۷۳) مقصود همین معنا است؛ اما این سخن درباره تشخیص موضوعات مسائل فقهی صحیح نیست؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، حکم هر مسئله فقهی متوقف بر شناخت دقیق موضوع آن مسئله است. بدیهی است تا موضوع مسئله‌ای برای فقیه به طور دقیق مشخص نباشد، نمی‌تواند حکم آن مسئله را بیان کند و به همین سبب گفته شده است که موضوع به منزله علت حکم است (ر.ک: جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۲)؛ به همین جهت عده‌ای بر این باورند که پنجاه درصد کار فقیه، تشخیص و کارشناسی موضوعات است و

معتقدند عرف معمولاً با یک یا دو مسئله سروکار دارد؛ ولی فقیه دائم با موضوعات گوناگون سروکار دارد و شب و روز در حال کارشناسی موضوعی است؛ به همین جهت فقیه در کارشناسی موضوعی در بیشتر مسائل اهل خبره است، مگر در مسائلی که خبرویت خاصی لازم دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۱۹).

ضرورت این مطلب در شرایط حکومت ولایت فقیه که پرچم‌دار اجرای فقه شیعه است، مضاعف است. حاکمیت دینی موظف است بستری ایجاد کند تا اعمال و رفتارهای همه افراد جامعه منطبق با بایدها و نبایدهای فقهی باشد و فقه شیعه به دلیل اینکه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۱: ص ۲۸۹) این قابلیت را دارد که همه نیازهای حاکمیت دینی را از حیث انطباق بایدها و نبایدها با دین تحریف‌نشده الهی پاسخ بدهد، مشروط به اینکه تجدید نظری از جهت موضوع‌شناسی فقه توسط فقیهان و مجتهدان صورت گیرد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا بکند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (همان: ص ۹۸).

ضرورت تشخیص موضوع را می‌توان از «روایات امر به فتوا» و «روایات امر به تفریع» نیز برداشت کرد؛ مانند سخن امام علی علیه السلام که خطاب به پسر عمویش قثم بن عباس فرماندار مکه می‌فرماید: «أفت المستفتی و علم الجاهل: فتوا بده به کسی که از تو طلب فتوا می‌کند و جاهل را تعلیم کن» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۵۷). همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که خطاب به ابان بن تغلب می‌فرماید: «اجلس فی مسجد المدینه و أفت الناس فانی احب ان یری شیعتی مثلک: ای ابان بن تغلب در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شوند» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ص ۲۹۱).

ضرورت تفریع فروعاً فقهی از اصول، بر کسی پوشیده نیست. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به آن امر شده است. ضرورت فتوا را می‌توان از روایات دال بر لزوم تفریع از اصول نیز برداشت کرد؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ

وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ: اصول را ما برای شما بیان می‌کنیم و بر شماست که فروع را از آن استخراج کنید» (همان، ج ۱: ص ۵۵۴). قریب به همین مضمون از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است که می‌فرماید: «علینا القاء الأصول إلیکم، و علیکم التفریع» (موسوی جزایری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۲۰۹).

پرواضح است که فتوادادن، پاسخ به پرسش‌هایی است که موضوعش عیناً در آیات و روایات وجود ندارد، بلکه فتوادهنده باید پاسخ آن را از دل اصولی که معصومان علیهم السلام بیان کرده‌اند، استخراج کند.

ضرورت آنتولوژی فقه

هستی‌شناسی‌ها (آنتولوژی‌ها) به دلیل استفاده از بستر وب معنایی این امکان را فراهم می‌کنند تا میان مفاهیم موجود در یک دانش، ارتباطاتی همچون ارتباط شبکه‌های عصبی برقرار شود، «به طوری که جستجوگر در مواجهه با نتایج بازیابی برآمده از یک نظام مبتنی بر هستی‌شناسی، به طور غیرمستقیم به این شناخت می‌رسد که هر مفهوم (عبارت موضوعی یا توصیف‌گر) چه ارتباطی با سایر مفاهیم وابسته و مشابه دارد؛ لذا شناخت وی نه تنها درباره مفاهیم ارتقا می‌یابد، بلکه وی قادر می‌شود ساختار دانش را نیز به شکل یک تصویر کلان از بازنمون‌های زبانی درک کند» (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۴۱۷). «امروزه برخی از نظام‌ها از هستی‌شناسی‌ها و امکانات وب معنایی، به دلیل قابلیت‌های ویژه آن، برای ساماندهی و برقراری پیوند میان حوزه‌های دانش بهره می‌برند. این وضعیت با عنوان نقشه دانش یا هستی‌شناسی دانش شناخته می‌شود» (همان). بدین‌وسیله امکان تشخیص رگ‌های اصلی از فرعی (رگ‌های چاق و لاغر) فراهم می‌شود.

گفتنی است تاکنون پژوهشی درباره هستی‌شناسی یا آنتولوژی فقه صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که می‌توان آن را مقدمه‌ای برای ایجاد هستی‌شناسی فقه دانست، اصطلاح‌نامه فقه است که پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تهیه و منتشر کرده است. مقدمه‌بودن اصطلاح‌نامه فقه برای آنتولوژی فقه از این جهت است که اولاً عمده‌اژگان مورد نیاز آنتولوژی را در خود جمع کرده است؛ ثانیاً بخشی از راه را برای ایجاد نقشه واقعی فقه طی کرده است؛ هرچند این ساختار از جهاتی مبهم، غیردقیق و غیرصریح است؛

بنابراین برای ایجاد آنتولوژی فقه، استفاده از اصطلاح‌نامه فقه اجتناب‌ناپذیر است. در هر صورت تهیه نقشه و ساختاری هستی‌شناسانه از فقه، در گرو ایجاد آنتولوژی فقه است و تنها در این صورت است که شبکه‌های اصلی و فرعی فقه به صورت شفاف قابل شناسایی‌اند. با توجه به نکته گفته‌شده آنتولوژی فقه یک شبکه مفهومی مشتمل بر این ارکان است: الف) تهیه مجموعه‌ای از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی فقه و مفاهیم تأثیرگذار یا متأثر از آن؛ ب) ارتباط دقیق، غیرمبهم، صریح و شفاف میان شبکه واژگانی. برای تحقق رکن نخست، ابتدا باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های مرتبط با فقه از منابع فقهی و کلیدواژه‌های پرکاربرد مرتبط با نیازهای فقهی مردم که از طریق شباهت یا پرسش‌های فراوان مردم چه در فضای مجازی یا حقیقی مطرح می‌شود، گردآوری شود و در یک برنامه نرم‌افزاری که برای همین امر طراحی شده است با ذکر آدرس و منبع ذخیره گردد. در این بخش حتماً باید از اصطلاح‌نامه فقه استفاده شود؛ همان‌گونه که اشاره شد اصطلاح‌نامه فقه بخش قابل توجهی از راه ایجاد آنتولوژی را هموار کرده است.

چگونگی دسته‌بندی کلیدواژگان در آنتولوژی فقه

دسته‌بندی اصطلاحات و کلیدواژگان در آنتولوژی‌ها در دو بخش خلاصه می‌شود:

۱. کلاس‌ها (مفاهیم)

طبقه اول اصطلاحات و کلیدواژگان موجود در آنتولوژی‌ها، «کلاس‌ها» هستند. «کلاس» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «گروهی از موجودات یا اشیا که دارای ویژگی‌های مشابهی هستند. گاهی به جای این اصطلاح در ادبیات هستی‌شناسی، از واژه مفهوم استفاده می‌شود» (شریف، ۱۳۸۷: ص ۱۰۵). مقصود از ویژگی‌های مشابه اموری هستند که توجیه‌کننده اندراج زیرکلاس‌ها تحت یک کلاس‌اند که شامل مفاهیم دارای اشتراک معنوی و هر نوع رابطه صریح، دقیق و شفاف یک کلیدواژه با کلاس (مفهوم) مذکور است.

۲. نمونه‌ها (زیرکلاس‌ها)

نمونه به هر یک از اعضای کلاس (مفهوم) گفته می‌شود. یک نمونه می‌تواند به چندین

کلاس تعلق داشته باشد. نمونه‌ها به مراتب بیشتر از تعداد کلاس‌های موجود در هستی‌شناسی‌ها هستند. تعداد کلاس‌های یک هستی‌شناسی ممکن است از صدها تا ده‌ها هزار باشد؛ درحالی‌که تعداد نمونه‌ها یا زیرکلاس‌ها می‌تواند صدها تا صدها هزار یا حتی بیشتر باشد (پایدار، ۱۳۸۹: ص ۷). بخش قابل توجهی از اصطلاحات و کلیدواژه‌ها در آنتولوژی را نمونه یا زیرکلاس تشکیل می‌دهد. نمونه‌ها در حقیقت همان مصادیق عینی و واقعی یک مفهوم عام هستند و عینیت و واقعیت یک نمونه نیز در گرو ارتباطات غیرمبهم، دقیق و صریح آن با مفهوم عام است؛ به همین جهت نمونه‌ها اختصاص به کلیدواژه‌های اخص (اعم از اخص‌های جنس و نوعی، جزء و کل یا مورد و مصداق یک مفهوم عام) ندارند و شامل هر نوع کلیدواژه‌ای می‌شوند که با مفهوم عام (کلاس) ارتباط عینی و واقعی دارد. چنین رابطه‌ای در آنتولوژی فقه سبب می‌شود واقعیت این علم، همان‌گونه که هست نمایان شود. به تعبیر «اورمان کواین» علم ارجاع سراسر است و بدون ابهام به آن چیزی است که وجود دارد (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۳۷۲).

رکن دیگر آنتولوژی‌ها وجود «رابطه» است که در اصطلاح هستی‌شناسی به آن «خصیصه» نیز گفته می‌شود (دوخانی، ۱۳۹۲: ص ۴۱۴؛ ویکی‌پدیا، واژه هستی‌شناسی). تحقق عینی و اثربخش آنتولوژی فقه متوقف بر رعایت دقیق این رکن است و این مهم نیز بدون نگاه هستی‌شناسانه میسر نیست و مقصود از نگاه هستی‌شناسانه این است که رابطه یک مفهوم در دانش فقه با مفاهیم دیگر، منطبق با فقه موجود باشد و این همه تنها از طریق ترسیم روابط میان مفاهیم به صورت کامل، غیرمبهم، دقیق، شفاف و صریح حاصل می‌شود.

توضیح مطلب این است که کلیدواژه‌هایی را که انسان به کار می‌گیرد، محصول مفاهیم ذهنی و دالان انتقال مفاهیم به مخاطب است. اصطلاحات و واژگان نمایه‌ای موجود در دانش فقه، به یک لحاظ یا حاکی از فعل مثل افعال انسان‌اند، مانند نمازخواندن، روزه‌گرفتن، خرید و فروش، حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال و حفظ ناموس مؤمنان یا منتزع از صفت یک موجودند، مانند اعلامیت و اختیار یا به لحاظ ذات انجام‌دهنده فعل‌اند، مانند کلیدواژه‌های انسان، مضارب، بایع، حاکم، مصلی و صائم (ر.ک: جمعی از محققان پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه، <https://thesaurus.isca.ac.ir>).

ایجاد آنتولوژی جامع، متقن و اثربخش و منطبق با واقعیت دانش فقه متوقف بر ذکر

صریح، کامل، دقیق، غیرمبهم و شفاف روابط میان مفاهیم در این حوزه دانشی است. بدیهی است اگر روابط میان مفاهیم با ویژگی‌های مذکور صورت نگیرد، هر کسی می‌تواند بدون اینکه جهت ارتباط را مشخص کند، به سلیقه خود یا طبق رأی اکثریت میان مفاهیم ارتباط برقرار کند و چنین چیزی با ساختار عینی و منطقی فقه سازگاری ندارد؛ برای مثال مفهوم «حفظ جان» را در نظر بگیرید. این مفهوم در خارج، مصادیق فراوانی دارد که رابطه بعضی از آنها با مفهوم «وجوب حفظ جان» از موارد رابطه اعم و اخص است و بعضی از مصادیق آن نیز در زمره این رابطه قرار نمی‌گیرند، نظیر ایثار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ندادن گرفته‌ن حفظ جان خود برای دفاع و حفاظت از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله. سخن این نیست که میان مفهوم «حفظ جان» با «وجوب حفظ جان» در دانش فقه هیچ نوع رابطه‌ای وجود ندارد تا اشکال شود مگر فقیه برای حکم به وجوب حفظ جان باید مصادیق عینی آن را در نظر بگیرد؛ اما توجه به این نکته لازم است که اگر از فقیه سؤال شود آیا همه مصادیق عینی حفظ جان واجب است، تردیدی نیست که جواب فقیه، منفی است و این همان دانش ضمنی است که در رشته مدیریت دانش از آن بحث می‌شود و نقش آنتولوژی در اینجا بسیار مهم و تأثیرگذار است؛ یعنی به وسیله رابطه‌های صریح، دقیق، شفاف و غیرمبهم میان دو مفهوم، این امکان را به وجود می‌آورد تا دانش فقه از جمله دانش‌های ضمنی، به منصفه ظهور برسد؛ مثلاً گفته شود «حفظ جان» [در صورت عدم تراحم، از مصادیق] «وجوب حفظ جان» است؛ یعنی رابطه میان دو مفهوم به وسیله توصیف مذکور (در صورت عدم تراحم، از مصادیق) یا هر توصیفی که به نوعی بیانگر واقعیت این ارتباط است، صریح و کامل ترسیم گردد و مقصود از توصیف‌های واقعی و وجودی، آن دسته از توصیف‌هایی است که با واقعیت فقه موجود مطابقت دارد؛ بنابراین آن دسته از توصیف‌هایی که در بعضی از هستی‌شناسی‌ها آمده‌اند، تنها نمونه‌ای از توصیف‌های واقعی و وجودی میان دو شیء‌اند؛ مانند نمونه زیر:

«فقاع» ← [شبییه] ← «خمر» است.

«ثلثان آب انگور» ← [مرحله‌ای از] ← «طهارت آب انگور جوشیده» است.

«زوجیت» ← [از اسباب] ← «ارث» است.

«فلس (پولک)» ← [از اجزای] ← «ماهی» است.

«تملك اجرت» ← [از آثار و خاصیت] ← «اجاره» است.
 «حد» ← [تأثیر دارد بر] ← «انزجار مجرم از کرده خویش»

بایسته‌های تشخیص موضوعات فقهی و نقش آنتولوژی فقه در آن

دو مؤلفه در تشخیص موضوعات فقهی دخالت دارند که آنتولوژی فقه می‌تواند در آن نقش ایفا کند: یکی از این دو مربوط به فعل تشخیص و دیگری در ارتباط با فاعل تشخیص (مجتهدان) است؛ این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: الف) ضرورت تفریع فروع و تشقیق شقوق مسئله فقهی؛ ب) توجه به مقتضیات زمان.

الف) ضرورت تفریع فروع و تشقیق شقوق مسئله فقهی

یکی از راه‌های تشخیص موضوعات جدید، تشقیق و صورت‌ها مختلف یک مسئله فقهی است. فقه شیعه این قابلیت را دارد که به همه نیازهای بشری اعم از دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی، نظامی و به‌خصوص نیازهای حاکمیت دینی پاسخ مناسب دهد؛ به شرط اینکه مجتهدان به موضوعات بسیط بسنده نکنند، بلکه با ترکیب مسائل با یکدیگر، موضوعات جدیدی که پاسخگوی نیاز جامعه است، استنتاج شود و این همان نقیصه‌ای است که به دلیل دوربودن فقهای شیعه از حکومت‌ها در فقه شیعه وجود داشته و دارد. اگر مرحوم شیخ طوسی به نوشتن کتاب مبسوط اقدام کرد، درواقع به سبب احساس همین نقیصه بود که فقهای اهل سنت به رخ فقه شیعه می‌کشیدند.

پاسخی که مرحوم شیخ طوسی در مقدمه کتاب المبسوط به تحقیر فقهای اهل سنت از جهت کمبود فروع در فقه شیعه داده است، از چند جهت قابل تأمل است: اولاً غیرت دینی اقتضا می‌کند که یک فقیه شیعه در مقابل کمبودهای فقه از جهت پاسخگویی به مسائل و فروع اجتماعی همچون مسائل فردی اقدام کند و دفاع تمام‌قد مرحوم شیخ طوسی از فقه شیعه در مقابل فقه اهل سنت از مصادیق همین غیرت دینی است. ایشان در این باره می‌نویسد: اصول همه فروعاتی که فقه اهل سنت در منابع فقهی خود ذکر کرده‌اند، در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام که قولشان از نظر حجت بودن، جاری مجرای قول نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چه به طور خصوصی و چه عمومی و چه به طور صریح و چه تلویحی وجود دارد؛

بنابراین نیازی به استفاده از روش قیاس نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج: ۱، ص: ۲). ثانیاً تعبد ایشان به فقه امامیه، مانع از حریت علمی ایشان نگردید؛ بنابراین هم وجود نقیصه کمبود فروع (موضوعات مورد نیاز جامعه با توجه به مقتضیات زمان و مکان) در فقه شیعه را پذیرفت و هم به نوعی بر اصل ضرورت تکثیر فروع، مهر تأیید نهاد و آن عبارت است از ترکیب بعضی از مسائل با مسائل دیگر و تعلیق و تدقیق در آنها (ر.ک: همان). ثالثاً انتقاد از بی‌رغبتی بعضی از فقهای شیعه به تکثیر فروع و اکتفا به ظاهر نصوص به گونه‌ای که با اندکی تغییر در ظاهر یک مسئله، تعجب [بگو اعتراض] آنان را در پی دارد (ر.ک: همان).

خود معصومان علیهم‌السلام نیز عملاً نحوه تشقیق شقوق در موضوعات را به ما تعلیم داده‌اند. بدیهی است این عمل سبب می‌شود حکم هر مسئله به صورت دقیق، مطابق با موضوع آن باشد و لازمه این هم شناخت و احاطه دقیق بر موضوع آن حکم است و آنتولوژی فقه با توجه به مطالب این مقاله، می‌تواند فقیه را در شناخت دقیق و شفاف یک موضوع کمک کند. در اینجا به یک مورد از تشقیق شقوق در کلام امام جواد علیه‌السلام درباره یکی از مسائل حج مثل حکم مُحَرَّمی که شکاری را کشته است - و طبعاً چنین مسئله‌ای هم از قبیل مسائل پیچیده حکومتی نیست - بسنده می‌شود. بدیهی است موضوعاتی که در ارتباط با حکومت دینی و مرتبط با حفظ نظام دینی‌اند - که به فرموده امام خمینی علیه‌السلام اوجب واجبات الهی است - حساسیت‌های ویژه‌ای را می‌طلبند؛ بنابراین ضرورت تفریع در این حوزه بیشتر احساس می‌شود. شقوقی را که امام جواد علیه‌السلام درباره موضوع گفته شده بیان کرده، در واقع الگویی برای مجتهدان است که با نگاهی واقع‌گرایانه به موضوعات بنگرند؛ همچنان که همه احکام فقهی ناظر به مصالح و مفاسد واقعی هستند. پرواضح است که صید محرم در مقام واقع، همان مواردی است که امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید و آن اینکه آن صید در حِلّ کشته شده است یا در حرم. شخص محرم عالم بوده است یا جاهل؟ به عمد بوده است یا به خطا؟ آن محرم بنده بوده است یا آزاد؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ نخستین صید او بوده است یا صید دوباره او؟ آن صید پرنده بوده است یا غیر آن؟ پرنده کوچک بوده است یا بزرگ؟ محرم قصد صید پرنده دارد و مصر است یا تائب؟ این صید در شب و از آشیانه بوده است یا در روز و آشکارا؟ محرم برای حج بوده است یا

عمره؟ آن‌گاه امام علیه السلام به درخواست مأمون، حکم هر کدام را جداگانه بیان فرمود (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۲).

همان‌گونه که اشاره شد توجه به واقع در هنگام تشقیق شقوق فقهی بسیار اهمیت دارد. فقه شیعه باید معطوف به حل مشکل عینی و واقعی باشد. بحث‌های ذهنی و تئوری و فرضی فقهی در شرایطی که هنوز بسیاری از پرسش‌های مورد نیاز حکومت دینی بی‌پاسخ مانده است، شایسته نیست. بعضی از صاحب‌نظران، همین مسئله یعنی تحول فقه از مسائل ذهنی و تئوری و فرضی به مسائل عینی و خارجی را یکی از ویژگی‌های بارز فقه اجتهادی امام خمینی علیه السلام دانسته‌اند (ر.ک: جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۳۱).

ب: توجه به مقتضیات زمان

یکی دیگر از مؤلفه‌های تشخیص موضوعات جدید فقهی، توجه فقیه به مقتضیات زمان و مکان است. تأثیر و نقش زمان و مکان در اجتهاد و در نتیجه زایش موضوعات جدید، هرگز به معنای تغییر حکم الهی از حلال به حرام یا از حرام به حلال نیست؛ زیرا همان‌گونه که در روایات آمده است: «وَإِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ص ۱۴۸). در روایت دیگر کلمه «ابداً» نیز آمده است که دلالت بر تأکید مطلب دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۵۸).

در طول تاریخ معصومان علیهم السلام مشاهده می‌شود که خود آن حضرات برای مسئله‌ای در شرایط زمانی و مکانی مختلف، احکام متفاوتی بیان می‌کردند. این مطلب نه به معنای تغییر حکم حلال به حرام است، بلکه همان‌گونه که بعضی تصریح کرده‌اند، هر حکم حلال یا حرامی بر روی موضوع خودش همیشه ثابت است، مگر در موردی که زمان و شرایط آن در تحول موضوع حکم یا ملاک یا عنوان آن نقشی داشته باشد که در این صورت باید آن حکم تغییر کند؛ چون موضوع آن تغییر کرده است (جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۳).

معنای این سخن این است که هیچ حکم شرعی بر موضوعات لیسیده بار نمی‌شود، بلکه هر حکمی با توجه به قیود و شرایط زمانی و مکانی موضوع است و تا مادامی که آن شرایط تغییر نکند، آن حکم نیز تغییر نمی‌کند و همان‌گونه که جدایی معلول از علت و عرض از معروض خود امکان ندارد، همین‌طور جدایی حکم از موضوعش امکان‌پذیر

نیست؛ زیرا موضوع، به منزله علت برای حکم است (همان: ص ۴۶۲)؛ بنابراین تغییر شرایط زمانی و مکانی حول محور یک موضوع و در نتیجه، تحول اجتهاد درباره آن موضوع هرگز به معنای تغییر حلال و حرام محمد ﷺ و به تعبیر دیگر به معنای تحول احکام با تحول زمان و شرایط نیست، بلکه به معنای تحول اجتهاد با تحول زمان و شرایط آن بر اساس منابع شرعی و در صورتی است که باعث تحول ویژگی‌های بیرونی یا درونی موضوع شود و این هم اختصاص به مواردی ندارد که دارای نص خاص نباشد، بلکه عمومیت دارد و شامل مواردی نیز می‌شود که دارای نص خاص‌اند؛ زیرا حکم برای آن موضوع که درباره آن نص خاص وجود دارد، مربوط به همان موضوع با توجه به همه ویژگی‌هایش اعم از ویژگی‌های درونی و بیرونی، شرایط زمانی و مکانی و ملاکات خاص آن در همان زمان است. چنین موضوعی در زمان‌های بعد اگر با همان ویژگی‌هایش در نظر گرفته شود، باز حکم آن، همان حکم زمان قبل خواهد بود؛ اما اگر ویژگی‌های درونی و بیرونی آن در زمان‌های بعد تغییر کرده باشد، در حقیقت آن چیزی که تغییر کرده است، خود موضوع است و حکم آن نیز ضرورتاً باید تغییر کند و حکمی بر خلاف مورد نص باشد؛ بنابراین تشابه ظاهری موضوع در دو زمان (زمان نص و زمان بعد از نص) به معنای وحدت حقیقی موضوع در دو زمان نیست، تا تصور شود تعدد حکم در دو زمان به معنای حلال کردن حرام یا حرام کردن حلال الهی است، بلکه به معنای حقیقی کلمه، موضوع متعدد می‌شود و طبعاً حکم آن نیز باید فرق کند (همان: ص ۴۶۳ - ۴۶۴)؛ پس توجه به مقتضیات زمان لازمه موضوع‌شناسی فقه است؛ به همین جهت برخی گفته‌اند: «مجتهدی که فقه حکومتی را نمی‌داند و مسائل حکومتی را درک نمی‌کند و فقط در مسائل فردی و عبادی مجتهد است، چنین مجتهدی متجزی است نه مطلق» (همان: ص ۴۲۳).

نقش آنتولوژی در تشخیص دقیق فروعات و تقسیمات مسئله فقهی

در بررسی مبحث ضرورت آنتولوژی فقه تبیین شد که مهم‌ترین مؤلفه آنتولوژی این است که روابط میان مفاهیم در هستی‌شناسی در همه سطوح (اعم از روابط عام و خاص، روابط مترادف و شبه مترادف و روابط وابسته) غیر مبهم، دقیق، کامل و صریح است، به طوری که این تفسیر غیر مبهم از اصطلاحات در قالب قواعد و با ماشین نیز به آسانی قابل استفاده است

(ر.ک: فتاحی، ۱۳۹۴: ص ۵۱؛ صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۶). این ویژگی می‌تواند نقش بسیار مؤثری در تفریع و تشقیق شقوق منطقی و واقعی مسائل فقهی داشته باشد؛ مثلاً مسئله‌ای همچون «محیط زیست» را در نظر بگیرید. وقتی این مفهوم داخل در آنتولوژی فقه می‌شود، با مفاهیم دیگری مثل زمین، کوه‌ها، مراتع، دشت‌ها، تالاب‌ها، رودخانه‌ها، دریاها، اقیانوس‌ها، جنگل‌ها، سفره‌های زیرزمینی آب، هوا و فضا مرتبط می‌گردد و این ارتباط‌ها به دلیل بافت آنتولوژی، باید ارتباطاتی غیرمبهم، دقیق، کامل و صریح باشد. بعضی از این روابط به شرح ذیل‌اند:

ریختن پس مانده‌های صنعتی در رودخانه‌ها ← {سبب} ← تخریب محیط زیست است؛
 دفن زباله‌های اتمی در اقیانوس‌ها ← {سبب} ← آلودگی اقیانوس ← {از مصادیق}
 ← تخریب محیط زیست است.

قطع درختان جنگل‌ها ← {سبب} ← گرم شدن دمای زمین ← {علت} ← تغییر
 اقلیم ← {سبب} ← بالا آمدن آب اقیانوس‌ها ← {علت اصلی} ← افزایش حوادث
 آب و هوایی (ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ← پخش
 بیماری‌های خطرناک است (ر.ک: سایت باشگاه خبرنگاران جوان).

[https:// www.yjc.ir/fa/news/417711](https://www.yjc.ir/fa/news/417711)

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ←
 آتش‌سوزی‌های گسترده است (ر.ک: همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ← طوفان‌های
 مخرب است (ر.ک: همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ←
 رعدوبرق‌های مرگ‌بار است (ر.ک: همان).

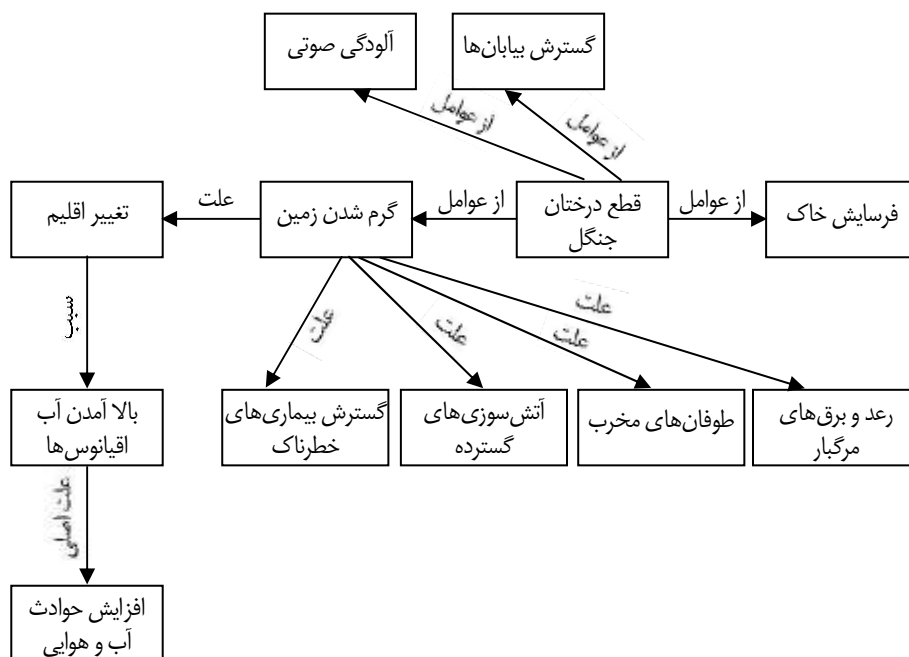
قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← فرسایش خاک است.

[https:// www.matnezendegi.ir](https://www.matnezendegi.ir)

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گسترش بیابان‌ها است (همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← آلودگی‌های صوتی است (همان).

قطع درختان جنگل ← {عامل} ← تلف حیوانات بی‌شمار ← {عامل} ← ضرر غیرقابل جبران به محیط زیست است (همان).
 درخت کاری ← {از عوامل} ← حفظ محیط زیست است.
 حفر چاه‌های عمیق ← {سبب} ← کم شدن سفره‌های آب زیرزمینی ← {علت} ← فرسایش خاک است.
 کشت محصولات پر آبی ← {از عوامل} ← استفاده از آب‌های زیرزمینی ← {علت} ← گسترش بیابان ← {علت} ← پدیده ریزگردها ← {از عوامل} ← شیوع بیماری‌ها است.
 درخت کاری ← {از اسباب} ← توسعه جنگل‌ها ← {عامل} ← جلوگیری از انقراض حیوانات ← {از عوامل} ← حفظ محیط زیست است.
 نمونه‌ای از آنتولوژی کلیدواژه قطع درختان که در آنتولوژی فقه باید به آنها توجه کرد:



همان‌گونه که ملاحظه شد مسئله محیط زیست با موضوعات متعددی ارتباطات واقعی و عینی دارد و در آنتولوژی فقه همه این ارتباطها به صورت یک شبکه عصبی به تصویر کشیده می‌شوند. آگاهی از این ارتباطات هستی‌شناسانه مسئله محیط زیست با دیگر موضوعات، از دو جهت می‌تواند مجتهدان را در استنباط‌های فقهی یاری رساند. فایده اول این است که مجتهد با یک نگاه به نقشه این مسئله در آنتولوژی، به مقتضیات زمانی و مکانی این موضوع احاطه کامل پیدا می‌کند و طبعاً استنباط او مطابق با مقتضیات زمان و مکانی این موضوع خواهد بود. فایده دوم این است که به دلیل همان روابط واقعی و عینی این موضوع با موضوعات دیگر، فروع متعددی را نیز می‌تواند از آن به دست آورد که باید تکلیف حکم فقهی آنها روشن شود، مانند درخت‌کاری، تفکیک زباله‌های خانگی، دفن زباله در چاله، حفظ جنگل‌ها و مراتع، برداشت از سفره‌های آب‌های زیرزمینی، حفر چاه‌های عمیق، کشت محصولات پرآب‌زی، تولید محصولات کم‌آب‌زی و سدسازی.

بنابر آنچه گذشت باید گفت نقش آنتولوژی فقه بسیار مهم است؛ زیرا هم موضوعات جدید را در اختیار فقیه قرار می‌دهد و هم موضوعاتی را که به نوعی تغییر ماهیت داده‌اند منعکس می‌کند و طبعاً اگر موضوعی تغییر ماهیت داده باشد، باید برای آن حکم جدیدی استنباط کرد؛ مثلاً اگر حکم اولی قطع درختان جنگل، اباحه آن بوده است، طبق نقشه آنتولوژی فقه، دیگر نمی‌توان حکم قبلی را به زمان حال سرایت داد؛ زیرا فقیه از طریق آنتولوژی فقه با اطلاعاتی مواجه می‌شود که قبلاً از آن بی‌خبر بود و این اطلاعات به نوعی موضوع قبلی را متحول می‌کنند. دیگر اینکه موضوع فعلی، صرف قطع درختان جنگل نیست، بلکه قطع درختانی است که حیات همه بشر را به خطر می‌اندازد؛ یعنی موضوع قبلی در شرایط فعلی چندین قید خورده است و طبعاً دیگر آن موضوع قبلی نیست؛ به همین جهت باید در مورد حکم این موضوع جدید، استنباط جدیدی صورت گیرد و این اطلاعات جدید، همان ارزش‌افزوده‌ای است که لازمه آنتولوژی فقه است.

نتیجه‌گیری

آنتولوژی، به دلیل ماهیت نظام‌واره و ارتباطات دقیق، صریح و شفاف (رابطه هستی‌شناسانه) مفاهیم و موجودیت‌ها با یکدیگر در فضای وب معنایی، از دو جهت می‌تواند در خدمت فقیهان برای استنباط احکام فقهی باشد؛ به همین جهت تدوین آنتولوژی فقه لازم و ضروری است. این دو جهت عبارت‌اند از: ۱. آنتولوژی فقه به دلیل بافت منطقی و وجودشناختی‌اش، شناخت دقیق مقتضیات زمان و مکان را - که نقش بسیار مهمی در استنباطات فقهی دارد - برای فقیه آسان‌تر می‌کند. ۲. آنتولوژی فقه، بستری برای ارائه واقعی و عینی شقوق یک موضوع فقهی است و همین نکته سبب احاطه دقیق به موضوعات فقهی می‌گردد و از سویی اگر موضوع مسئله‌ای با همه حدود و ثغور آن برای فقیه مشخص گردد، تشخیص حکم نیز آسان‌تر می‌شود؛ پس آنتولوژی فقه این قابلیت را دارد که فقیه را در کشف موضوعات جدید یا شناخت موضوعاتی که به دلیل مقتضیات زمان و مکان، تغییر کرده‌اند، یاری رساند.

کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، ج ۱، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۴. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. امام خمینی (۱۳۶۳)، تهذیب الاصول، به تقریر جعفر سبحانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. _____ (۱۳۶۸)، الرسائل، به تقریر مجتبی تهران، قم: نشر اسماعیلیان.
۷. _____ (بی تا)، صحیفه نور.
۸. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. جمعی از محققان، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح نامه فقه، به آدرس:
<https://thesaurus.isca.ac.ir>
۱۰. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: نشر مؤسسه کیهان.
۱۱. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق)، خیار، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: فیض الاسلام، قم: نشر هجرت.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۵. شیخ شعاعی، فاطمه (۱۳۸۴)، «هستی‌شناسی‌ها و وب معنایی»، مجله فصلنامه کتاب.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: نشر مکتبه المرتضویه.
۱۷. _____ (۱۴۰۳ق)، عدة الاصول، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۰۵ق)، بحوث فی علم الاصول، به تقریر سید محمود هاشمی، قم: نشر مجمع علمی شهید صدر.
۱۹. _____ (۱۴۱۵ق)، دروس فی علم الاصول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. صفری، مهدی (۱۳۸۳)، «مدل‌سازی مفهومی در بازنمون رسمی دانش شناختی در هوش مصنوعی و نظام‌های اطلاعاتی»، مجله اطلاع‌شناسی، ش ۴.
۲۲. صنعت‌جو، اعظم (۱۳۸۴)، «ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاح‌نامه‌ها»، مجله فصلنامه کتاب، ش ۶۴.
۲۳. _____ (۱۳۹۰)، «مقایسه کارآمدی اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی در بازنمون دانش»، مجله پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ش ۱.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، ج ۳، تهران، مرتضوی.
۲۵. عاملی، جمال‌الدین، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸ق)، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، ج ۱، بی‌جا: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر.
۲۶. فرحناک، علی‌رضا (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه: گفتگو با جمعی از اساتید محترم حوزه و دانشگاه، ج ۱، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. محقق‌حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، الاجتهاد و التقليد (معارج الاصول)، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، «اقتراح» مجله نقد و نظر، س ۲، ش ۵.
۳۰. موسوی جزایری، طیب (۱۴۰۸ق)، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۳۱. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، فوائد الاصول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.